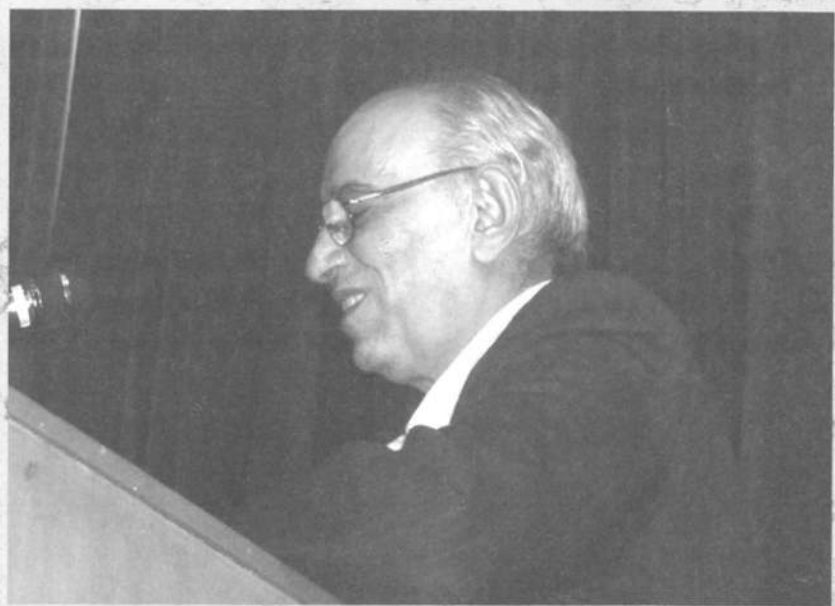


شهری ماست الله اشرف
سن مکتش هر مشیری واتوبد
بس اورا خود بهای نیم نعل
مخنانک اصحاب نیل رقوم لوط
ک کردانید روزان مشرب

از غم هر مشیری حسین
عشق بازی با دو معشوقه بدست
تو بر د عرصه کنی با قوت و لعل
ردشان مرجوم چون خود آن
بخت و اقبال و بقاشد روز

زونیابی مسود و مایه گر خرد
حرص کورت ارد و بحر و مست کند
مشتری و صابران دریا فتند
مانند چسرت بر چریصان تا ابد

بنودش خرد قیاس عقل
دو همچون خردیش مرجوم
خون سوی هر مشیری نشد
همچو حال اهل ضر و ان



اشاره:

متن سخنرانی دکتر مهدی نوریان در تاریخ جمعه ۷ مهرماه در انجمن مثنوی پژوهان از روی نوار پیاده شده، که با اجازه‌ی ایشان با اندک تصرفی تقدیم خوانندگان دریچه می‌شود.

کهن ترپن نسخته مثنوی

دکتر مهدی نوریان

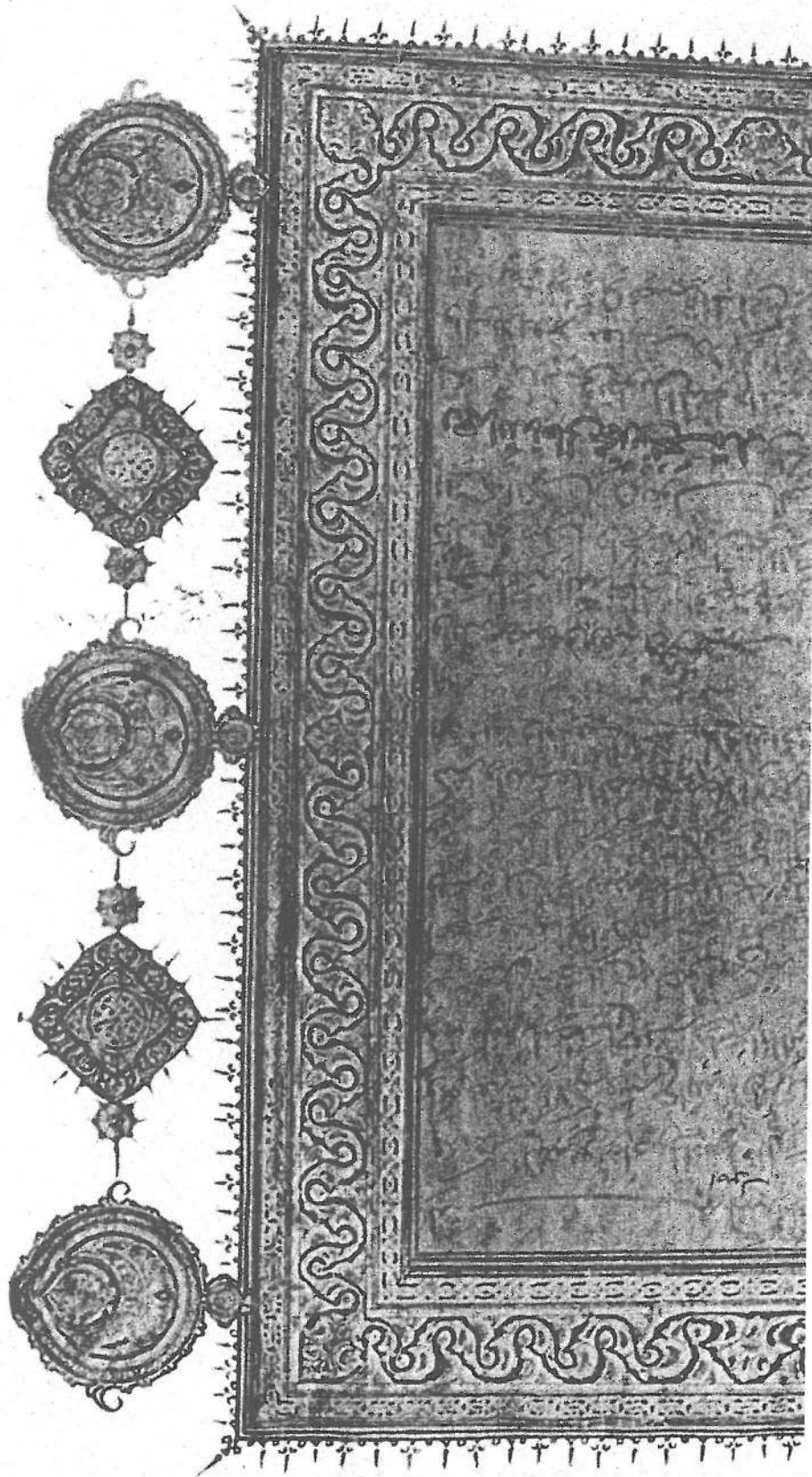
استاد دانشکده‌ی ادبیات - دانشگاه اصفهان

مثنوی

سردی صالحی ربانی
دو و بیش مودی کوی او
کشتی عسردادی هم از آن
وصیتها بگفتی هر زمان
ند بر شاکت و شمار
بچل دخل اگر سرجی کنی
شتر کار ز خور دز از ابد

شهر اندر صل قورده
هم ز کند همچون شدی از
چار باره داذی زانج کا
وامیکریدش ز حرص نجر
حق فرستادست و تجنیر
باز کار دله و بیس اصا
سناش هزار زمین جا

دیده ضر و ان بنزدیک من
عقل کامل داشت و پایان
آمدندی می از سوی او
نان شد
جمع فرزند از خود
در پناه طاعت حق پای
در گه سودست مودی بر
شک اغلب دخل را در کشت زار
دنا اردد



قرار بود امروز در مورد نسخه‌شناسی متون قدیمی از جمله مثنوی مولانا مطلبی گفته شود. یک نکته را همیشه باید در نظر داشت که تا وقتی ما متن صحیحی از یک اثر ادبی در دست نداشته باشیم، هرگونه قضاوتی که در مورد آن متن انجام دهیم بی‌بنیاد است. می‌دانید که در قدیم چاپخانه و وسایل امروزی وجود نداشته که یک شاعر و یا نویسنده‌ای کتابش را ببرد در چاپخانه تا زیر نظر خودش غلط‌گیری و چاپ شود و مثلاً ۵۰۰۰ نسخه‌ی یکسان از یک کتاب منتشر شود. به هیچ‌وجه چنین امکانی نبوده است. یگانه راه تکثیر کتاب، رونویسی بوده است. باید بنشینند از روی کتاب بنویسند. این رونویسی باعث می‌شده که انواع و اقسام تحریفات، افتادگی‌ها و اضافات در کتاب راه پیدا کند. کافی بوده کاتب حواسش پرت شود و یک کلمه‌ای را جا بیندازد و یا یک کلمه‌ای را نتواند بخواند و با نظر خودش یک چیز دیگری به جای آن کلمه بنویسد. انواع و اقسام این‌گونه تحریفات در تمام متون ما صورت گرفته است. اینجا از حکیم بزرگ طوس نام برده شد و شاهکار جاودانی او شاهنامه‌ی فردوسی متأسفانه قدیم‌ترین نسخه‌ای که الان از شاهنامه در دست است، اگر تاریخش درست باشد، چون بعضی‌ها در آن تاریخ شک کرده‌اند، نسخه‌ی فلورانس است که تاریخش ۶۱۴ است، یعنی ۲۰۰ سال بعد از وفات فردوسی. بنابراین قدیم‌ترین نسخه‌ای که از شاهنامه‌ی فردوسی در دست است ۲۰۰ سال بعد از فردوسی رونویسی شده است و ۲۰۰ سال زمان کمی نیست و احتمال دستکاری و تحریف و اشتباه در آن خیلی زیاد است.

در مورد دیوان حافظ هم شما نمی‌توانید دو نسخه را پیدا کنید که عین هم باشد. صدها نسخه‌بدل که از دیوان حافظ هست علتش همین است که کاتبان مختلف دستکاری کرده‌اند و یا به عمد امانت را رعایت نکرده‌اند. خودشان را ملزم ندیده‌اند که عین متن را بنویسند. از خودشان ابراز سلیقه کرده‌اند و یا اینکه نفهمیده‌اند و یک چیزی را عوض کرده‌اند. به هر حال همه‌ی کتابهای خطی قدیم این مشکلات را دارد. خوشبختانه در مورد مثنوی مولانا قضیه کمی فرق می‌کند. فرقی در این است که یک نسخه از مثنوی مولانا که صحیح و سالم باقی مانده، خوشبختانه به دست ما رسیده است. نسخه‌ای که ۵ سال بعد از وفات

مولانا و زیر نظر حسام‌الدین چلبی، مرید خاص مولانا کتابت شده است. می‌دانید که مثنوی را مولانا می‌گفته و حسام‌الدین می‌نوشته است. تمام مدتی که مولانا مشغول سرودن مثنوی بوده، حسام‌الدین چلبی کنار دستش نشسته بوده و می‌نوشته است. این‌طور به نظر می‌رسد اگر به هر دلیل حسام‌الدین در مجلس مولانا حضور نداشته، «چنگ» شعر مولانا هم بی‌ساز می‌شده و «مدتی» مثنوی به «تأخیر» می‌افتاده و «غنچه»‌های معانی مولوی ناشکفته باقی می‌مانده است.^(۱)

وفات مولانا ۶۷۲ است و تاریخ کتابت این نسخه ۶۷۷ است یعنی ۵ سال بعد از وفات مولانا. حسام‌الدین چلبی یک کاتبی را نشانده که زیر نظر خودش از روی مثنوی پاکنویس کند و همین‌طور که عرض کردم خوشبختانه این نسخه صحیح و سالم باقی مانده و اکنون هم در کتابخانه‌ی موزه‌ی قونیه، کنار آرامگاه مولانا نگهداری می‌شود. تا چند سال پیش دسترسی به این نسخه خیلی مشکل بود. یک کسی باید بلند شود به ترکیه برود و آنجا هم در این سالهای اخیر خیلی سخت می‌گیرند که نسخه‌ها را در اختیار افراد- به خصوص ایرانی‌ها- بگذارند. به هر حال دسترسی به آن نسخه خیلی دشوار بود و به این آسانی‌ها کسی نمی‌توانست نسخه را ببیند. خوشبختانه آقای دکتر نصرالله پورجوادی رئیس سابق مرکز نشر دانشگاهی همت کردند و این نسخه را به صورت عکسی در مرکز چاپ دانشگاهی عیناً چاپ کردند که به اصطلاح به آن فاکسی میلیه می‌گویند یعنی چاپ عکسی. فکر می‌کنم ۳۰۰۰ نسخه از این کتاب منتشر شد که اکنون در همه‌ی کتابخانه‌ها موجود است و در دسترس همگان قرار دارد. من فقط یک مثال می‌زنم که تفاوت امر را ببینید و متوجه شوید که وقتی نسخه‌ای غلط باشد یا تحریف شده باشد یا درست خوانده نشده باشد چه مشکلاتی پیش می‌آید. مولانا گفته که:

صبر باشد مشت‌های زیرکان
هست حلوا آرزوی کودکان

اولاً مشت‌ها اسم مفعول است از مصدر اشتها، یعنی چیزی که انسان نسبت به آن اشتها دارد مثل انتها که اسم مفعولش می‌شود منتها ثانیاً صبر در لغت نام میوه‌ای است که اشتها به تلخی دارد. خود شکیبایی هم تلخ است. حال حضرت مولانا می‌گوید زیرکان صبر را با همه‌ی تلخی‌اش به شیرینی‌های کودک‌پسند ترجیح می‌دهند چون می‌دانند که برایشان مفید است.



صبر باشد مشت‌های زیرکان
هست حلوا آرزوی کودکان

کودکان چون کم تجربه هستند و نمی‌دانند که حلوا
برایشان ضرر دارد به شیرینی حلوا دل می‌بندند و آن را
ترجیح می‌دهند یعنی به قرینه‌ی آرزو که در مصراع دوم
آمده در مصراع اول هم مسلماً مشتها است.

خوب یکی از این مصححان یا چاپ‌کنندگان مثنوی
آمده این کلمه‌ی مشتها را در دو قسمت یعنی «مشت»
و «ها» چاپ کرده و فکر کرده «ها» علامت جمع است
به این ترتیب مصرع اول به این صورت درآمده است:

صبر باشد مشت‌های زیرکان

ایشان این‌گونه تصور کردند که مشتها جمع مشت
است و بدین ترتیب بیت را آشفته و ذهن خواننده را
آشفته‌تر از بیت کرده‌اند.

صبر باشد مشت‌های کودکان!!!

وقتی به این صورت چاپ شده باشد یک نفر که
می‌نشیند مثنوی را می‌خواند، واقعاً چطور بفهمد که
مولانا چه می‌خواسته بگوید؟ اصلاً کل شعر را از معنی
انداخته و خراب کرده. از این جور تحریفات در همه‌ی
کتابها از جمله در مثنوی مولانا پیش می‌آمده و نسخه‌ی
عکسی قونیه فایده‌بزرگش همین است که وقتی آدم به
آن مراجعه می‌کند تا ۹۹ درصد اعتماد دارد که این همان
چیزی است که خود مولانا گفته است و دیگر دستکاری
دیگران تغییری در آن ایجاد نکرده است. بدین ترتیب
می‌توان اعتماد کرد که این همان ابیاتی است که از دهان
خود مولانا درآمده و حسام‌الدین چلبی یادداشت کرده
است. آن ادرصد هم به‌طور کلی خطای بشر است.
انسان جایز الخطاست. به هر حال چاپ عکسی نسخه‌ی
قونیه خدمت بسیار بسیار بزرگی بود که بانی آن آقای
دکتر پورجوادی و مرکز نشر دانشگاهی بود و خوشبختانه
الان این نسخه در اختیار همه هست و می‌تواند به آن
مراجعه کنند. یک عده‌ای پنج نفرش را بنده خبر دارم.
به محض آنکه این چاپ عکسی درآمد آن را به چاپخانه
بردند و چاپ حرفی کردند. یعنی عین نسخه را
حروفچینی کردند. به این چاپ‌های حرفی، که روی
آن می‌نویسند از روی نسخه‌ی قونیه، نمی‌شود اعتماد
کرد، چرا که ممکن است خود آن چاپ‌کننده یا حروفچین
چاپخانه یا هر کس دیگری که دست‌اندرکار بوده نسخه
را درست نخوانده باشد و درست حروفچینی نکرده باشد.
بنابراین متن مورد اعتماد مثنوی آن نسخه‌ی عکسی قونیه
است که خوشبختانه کاتب زیر و زیر اکثر کلمات را

هم گذاشته. و ما از آن طریق می‌توانیم بفهمیم خود
مولانا یک کلمه‌ای را به چه صورت تلفظ می‌کرده است
که این در جای خود بسیار حایز اهمیت است. کسانی
که در تصحیح مثنوی زحمت کشیده‌اند اجرشان،
قدرشان و سعی‌شان مشکور است، ولی باید از یک
دانشمند انگلیسی به نام «رینولد نیکلسون» یاد بکنیم
مردی که همه‌ی عمرش را وقف مثنوی کرده بود و زمانی
که از طرف دولت ایران دعوتش کرده بودند که به
پاسداشت عمری که در راه احیای فرهنگ ایران و مثنوی
صرف کرده به ایران بیاید و مدتی مهمان دولت ایران
باشد، ایشان با نهایت ادب، عذرخواهی می‌کند و این
دعوت را نمی‌پذیرد و می‌گوید من با خودم عهد کرده‌ام
که تا مثنوی تمام نشود از پشت این میز بلند نشوم و
آنقدر می‌نشینم تا کار را تمام می‌کند و متأسفانه اجل
مهلت نمی‌دهد که بعداً هم فرصتی پیدا کند و به ایران
بیاید. نیکلسون هرگز پایش را به ایران نگذاشت. اما مثنوی
را به دقت تصحیح کرد و سپس کلمه به کلمه به انگلیسی
بسیار فصیح و ادیبانه برگرداند. او از اول تا آخر مثنوی
را به انگلیسی ترجمه کرده و دو جلد مفصل هم به
انگلیسی تعلیقات نوشته که واقعاً آدم مات می‌ماند که
یک دانشمند انگلیسی تا چه اندازه به قرآن و حدیث و
روایت و امثال و حکم و اشعار عربی و اشعار فارسی
و... احاطه داشته که این تعلیقات را نوشته است. تعلیقاتی
که با حروف ریز انگلیسی دو جلد است وقتی به فارسی
ترجمه شده ۶ جلد شده است. حتماً عده‌ای از شما
ملاحظه فرموده‌اید که ترجمه‌ی تعلیقات نیکلسون بر
مثنوی که توسط آقای حسن لاهوتی انجام پذیرفته، در
۶ جلد چاپ شده است. ما باید قدر این محققان و
دانشمندان را بدانیم و دانستن قدر آنها به این است که
از آثار آنها بهترین استفاده را ببریم. بنده بیشتر از این
مصدع اوقات نمی‌شوم و تشکر می‌کنم.

مدتی این مثنوی تأخیر شد

مهلتی بایست تا خون شیر شد

تا نزاید بخت تو فرزند نو

خون نگردد شیرشیرین، خوش شنو

چون ضیاء الحق حسام‌الدین، عنان

بازگردانید ز اوج آسمان

چون به معراج حقایق رفته بود

بی بهارش غنچه‌ها ناکفته بود

چون ز دریا سوی ساحل بازگشت

چنگ شعر مثنوی با ساز گشت

ب نبود این بود کار رسول
س قدری وقت دعوی قضا
م و بندگان مستر
لی انزد و انعام خلص
تغوش می بایم رستن
ش خوبی بندختی است
و باشد که بند غول
ب بر صفات حق در را
ب بوزی کیمیا کردت کهر
لی بوزی علی بلجون کشم
عاری بر دمذ اوراق بزد
ب بدشت دولت نمونش
طاعت شدی تو م
ب اش می کند رزم و شایه
ب ده ما را بچاهی آورد
تف زدی و چینه دادم ترا
بس وفا کر لچه نخست تبدیل

لقتس سعاصم علی الله علیه

لعبیر المؤمنین علی کرم الله وجهه

علی زینت جهان بود

نوش لطف من نشد در دفترش

که ملاکم عاقبت بردستی

باقتضای من توانم چله

بستون جهان من بر جان خود

بست این را من می دانم رتو

لف هم از حق دان برت غیب

و در لطف از لطف